

مبانی فلسفه هنر

آن شپرد

مترجم: علی رامین

www.ketab.ir



۱۳۹۸

سرشناسه: شپرد، آن Sheppard, Anne D. R.

عنوان قراردادی: مبانی فلسفه هنر / آن شپرد؛ مترجم: علی رامین.
مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

مشخصات ظاهری: پانزده، ۲۹۱ ص.؛ مصور.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۵-۱۱۵-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فایبا

یادداشت: عنوان اصلی: Aesthetics, Introduction to the Philosophy of Art

یادداشت: چاپ سیزدهم، ۱۳۹۸.

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتاب‌نامه: ص. [۲۶۵]-۲۷۳.

یادداشت: نمایه.

موضوع: زیبایی‌شناسی

شناسه افزوده: رامین، علی، ۱۳۲۱ - ، مترجم

شناسه افزوده: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۷۵ ۲۲/ش ۳۹ BH

رده‌بندی دیویی: ۷۰۰/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۰۸-۷۶ م

مبانی فلسفه هنر

نویسنده: آن شپرد

مترجم: علی رامین

ویراستار: کامران فانی

چاپ نخست: ۱۳۷۵

چاپ سیزدهم: ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است



انتشارات علمی و فرهنگی

اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان،

پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۹۶۴۷؛ تلفن اداره مرکزی:

۸۸۸۸۰۱۵۱؛ فکس: ۸۸۷۷۴۵۶۹۷۰؛ تلفن مرکز پخش: ۸۸۸۸۰۱۵۲؛ فکس: ۸۸۸۸۰۱۵۱

www.elmifarhangi.ir

info@elmifarhangi.ir

وبسایت فروش آنلاین: www.elmifarhangi.com

فروشگاه مرکزی (پرندۀ آبی): خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، بین بلوار گلشهر و ناهید، ابتدای کوچه

گلفام، پلاک ۷۲؛ تلفن: ۲۲۰۲۴۱۴۰-۳

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶-۱۵-۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶

فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛

تلفن: ۸۸۳۴۳۸۰۶-۷

فهرست مطالب

صفحت	سخن مترجم
۱	۱. چرا به هنر روی می‌کنیم؟
۷	۲. نسخه‌برداری
۳۳	۳. فرمانمایی
۶۷	۴. فرم
۹۷	۵. هنر، زیبایی، و درک زیباشناسانه
۱۳۱	۶. نقد، تأویل، و ارزیابی
۱۶۳	۷. نیت و انتظارات
۱۹۷	۸. معنا و صدق
۲۳۳	۹. هنر و اخلاق
۲۶۵	یادداشتها
۲۷۵	برای مطالعه بیشتر
۲۷۹	واژه‌نامه
۲۸۵	نمایه

سخن مترجم

واژه استتیک را که در فارسی «زیباشناسی» یا «جمالشناسی» اصطلاح کرده‌اند، به لحاظ ریشه لغوی آن به معنای تحقیق در ماهیت ادراک حسی است؛ ولی نخستین بار که آلکساندر باومگارتن^۱ آن را در سال ۱۷۵۰ در کتابی به همین نام به کار برد، مفهوم خاصتر تجربه یا ادراک زیبایی را از آن تعبیر کرد. این واژه در قرن نوزدهم به مرور دلالتی وسیعتر یافت و به «فلسفه ذوق»، «نظریه هنرهای زیبا»، و «علم زیبایی» اطلاق گردید. در اواخر قرن نوزدهم، استتیک مشخص‌کننده حرکت‌هایی نوین در هنر گردید و بویژه جنبش نویسندگان و هنرمندانی که شعارشان «هنر برای هنر» بود، عنوان جنبش استتیک به خود گرفت. والتر پیتر^۲، اسکار وایلد، و جیمز ویسلر^۳ از جمله هواداران و باتیان برجسته این جنبش بودند.

در دوران اخیر، استتیک [یا زیباشناسی] اغلب با فلسفه هنر برابر دانسته شده است، لیکن هنوز بسیاری از هنرشناسان و واژه‌شناسان موشکاف در

۱) Alexander Gottlieb Baumgarten (۱۷۱۴-۱۷۶۲)، فیلسوف آلمانی.

۲) Walter Pater (۱۸۳۹-۱۸۹۴)، مقاله‌نگار و منتقد انگلیسی.

۳) James Whistler (۱۸۳۴-۱۹۰۳)، نقاش و گرافیست متولد امریکا که بیشترین دوران زندگی خود را در فرانسه و انگلستان به سر برد.

باب هم مصداق بودن آنها اتفاق نظر ندارند. حوزه معنایی استتیک از فلسفه هنر وسیعتر است، زیرا فلسفه هنر، به رسم دیرین، حوزه دید خود را به هنرهای پدید آمده به دست انسان محدود می‌کند و تجارب زیباشناسانه اعیان و مناظر طبیعی را در گستره موضوعی خود قرار نمی‌دهد. ولی از آنجا که فلسفه هنر در بحثهای امروزی وسعت معنایی بیشتر یافته و بویژه در ارتباط با فرم آثار هنری، قیاسهای وسیعی با زیباییهای طبیعی به عمل می‌آورد، دلالت مصداقی آن را می‌توان با استتیک برابر دانست.

علاقه‌مندان به مباحث مربوط به استتیک [یا زیباشناسی] به دو گروه قابل تقسیم‌اند که از دو جهت مختلف به این معرفت روی کرده‌اند. گروه نخست، فلاسفه‌اند که اغلب برای تکمیل مجموعه یا دستگاه فلسفی خود به هنر - در وجه کلی آن - نظر افکنده‌اند، بی‌آنکه تعلق یا باریک‌نگری خاصی به هنری معین ابراز کنند. در نتیجه، آنچه از تأمل و تتبع این فیلسوفان حاصل آمده یک رشته مباحثات کلی و احکام نظری و تجربه‌های فلسفی است که در آنها مثالهای مشخص و نمونه‌های موردی از آثار منفرد هنری مقام چندانی ندارند. شاید برجسته‌ترین شاهد مثال این رویکرد - یا نمونه پارادایم آن - نقد قوه حکم اثر کانت باشد. تنها استثنای برجسته در گروه فلاسفه‌ای که به هنر نظر کرده‌اند فیلسوف معاصر ایتالیایی بندتو کروچه است. وی معتقد است پیش از آنکه به ابزار منطق و استدلال عقلی یا تفکر مبتنی بر مفاهیم به هنر پردازیم بایسته است که چگونگی فرایند آفرینش و تجربه [یا حال] آثار هنری را مد نظر قرار دهیم.

گروه دوم را هنرمندان و منتقدان تشکیل می‌دهند که همواره می‌کوشند به موارد خاص ره بجویند و احتجاجهای خود را برای تحکیم نظریاتشان بر نمونه‌های منفرد و مشخص استوار سازند. منتقدان در گذشته بیشتر به مسائل

کلی و نظری درباره هنر توجه می کردند ولی در روزگار حاضر، نامورترین و برجسته ترین منتقدان اکثراً بر نقادی تک موردی و مبتنی بر امور واقع تکیه می کنند، و با وجود اذعان به اهمیت نظریه های کلی و شاید هم ملحوظ نمودن آنها به طور غیر مستقیم، از اشاره آشکار و مستقیم به آنها در نقدهای خویش خودداری می ورزند.

حال بینم که استتیک یا زیباشناسی دقیقاً به چه موضوعاتی می پردازد و مسائل ویژه آن کدام است. از جمله دلمشغولیهای مهم زیباشناسی و فلسفه هنر در قرن بیستم این بوده است که به سؤال «هنر چیست؟» پاسخی خرسندکننده دهد. بزرگترین علت طرح این سؤال و توجه خاص به آن، ماهیتی است که هنر بعد از جنبش «هنر برای هنر» و پشت سر نهادن دوران نسخه برداری از طبیعت به خود گرفته و همچون پدیداری خودبسنده که باید علت وجودی آن را در خود آن جست، مطرح شده است. طبیعی است که برای مشخص کردن موضوع فلسفه هنر و پاسخ گفتن به سؤال «هنر چیست؟» باید تعریفی جامع و مانع از هنر عرضه گردد. برای صورتبندی چنین تعریفی از هنر، بسیاری از هنرشناسان و اصحاب فلسفه هنر کوشیده اند که ویژگیهای مشترک هنرهای مختلف را بیابند و تعریف خود را بر اساس آن ویژگیها صورتبندی کنند.

از میان ویژگیهایی که اهل فن بر شمرده اند، ویژگی «زیبایی» بیشترین اجماع را داشته است و، بنابراین، عامترین تعریف هنر با عبارت «هر آن چیزی که ساخته آدمی و زیبا باشد» صورتبندی شده است. ولی این تعریف مشکل چندانی را نمی گشاید زیرا هنر را برحسب چیزی تعریف می کند که خود نیازمند تعریف است. زیبایی چیست؟ در پاسخ این سؤال گفته شده است که زیبایی هر آن چیزی است که آدمی را به خود جلب می کند و ما

خواهان تکرار دیدار یا شنیدن آن هستیم. همین طور زشتی که در مقابل زیبایی قرار دارد هر آن چیزی است که از آن دوری می‌کنیم و از تکرار حضور آن بیزاریم. اشکالی که در این تعبیر از زیبایی و در نتیجه از هنر وجود دارد این است که تمامی ماهیت و چیستی هنر را به واکنش مخاطب موکول می‌کند. واکنش مخاطب در برابر آثار هنری هر چند موضوعی مهم در مباحث زیباشناسی است، معیاری یگانه برای عیارسنجی آثار هنری نیست. (در این باره به تفصیل در متن کتاب بحث شده است.) تعریفهای مختلف و متعدد دیگری درباره هنر صورت گرفته که هر کدام بر نظریه‌ای از هنر تکیه کرده است. برای مثال، این تعریف که می‌گوید هنر نسخه‌برداری از طبیعت است بر نظریه بازنمایی، و تعریف دیگری که هنر را بیان احساس و عاطفه آدمی می‌داند بر نظریه فوانمایی [یا بیانگری احساس و تخیل] استوار است.

همچنین برخی تعاریف به ارزش‌دآوری نظر می‌کنند و تعریف هنر را به گونه‌ای عبارت‌پردازی می‌کنند که معیار و وجه تمیز هنر خوب و هنر بد را نشان دهند. مثلاً می‌گویند هنر هر آن چیزی است که وسیله پالایش، والایی، یا اعتلای روح آدمی شود؛ یعنی هنر را صرفاً هنر خوب می‌دانند، و خوبی را به اثرگذارهای مثبت اجتماعی، اخلاقی، آموزشی، و جز آنها تعبیر می‌کنند. نظریه‌هایی که از شعار «هنر برای اجتماع» جانبداری می‌کنند بیشتر ناظر بر این تعبیر از هنرند.

مشکلی که درباره تعریفهای هنر به‌طور کلی وجود دارد این است که هر یک از آنها بر عنصر، صفت، یا وجه مشترکی تکیه می‌کنند که هنرهای مختلف به درجات گوناگون از آن برخوردارند و اگر برخی بکلی فاقد آن نباشند، درجه اهمیت و تأثیر آن در هنرهای مختلف متفاوت است. مثلاً